

برای ثبت در تاریخ

در جریان اعتراضات نسبت به انتخابات ریاست جمهوری ایران و پی آمد های آن، از انجمنی بنام «انجمن پادشاهی» یاد شد.

و افرادی که به ادعای جمهوری اسلامی در عملیات خرابکاری مشارکت داشته اند، وابسته و یا عضو انجمن مزبور بوده اند. (!)

در خبرها و تفاسیری که بر جریان اعترافات و حوادث ناشیه از آن تعلق گرفته، سلطنت طلبان درکنار نهضت آزادی، مجاهدین خلق و موسوی و کروبی و مشارکتی ها و غیره قلمداد شده اند.

این چنین برداشتها و یا قضاوت ها، نوعی برداشت های ظاهری و بازاری است. توضیح اینکه تعلق و نزدیکی خبر و تفاسیر بالا میتواند در رابطه با معنای لغوی و عام بودن فعل سلطنت طلبی به حساب آید نه به معنایی که سلطنت در حقوق سیاسی دارد.

فکر می کنم یک مثال تشبیهی، این لایحه را بی نیاز از توضیح بیشتر سازد.

میلیارد ها از جمعیت جهان مسلمان هستند ولی کثیری از آنها چیزی از اسلام نمی دانند، گروهی نیز میدانند ولی به آن اعتنا ندارند، گروهی نیز اسلام را هم محترم می دانند و هم به آن اعتنا دارند ولی به احکام اسلام عمل نمی کنند. این ها و نظیر آنها مسلمانانی هستند که اسماً مسلمان هستند و در عام بودن «مسلمانی» هضم شده اند ولی در واقع مسلمان حقیقی که قرآن از آنها بنام مومنین یاد کرده نیستند و همانطور که قرآن تصریح کرده «گروهی خود را مسلمان می دانند ولی معتقد به اسلام نیستند».

مسلمان واقعی، مومن به حقانیت اسلام است، طبق قرآن عمل می کند و با هر بادی تغییر عقیده و رویه نمی دهد.

همانطور که مسلمانی در حقوق اسلامی و در جامعه اسلامی، تعریف قرآنی خود را دارد سلطنت، در حقوق سیاسی هم معنا و مفهوم خاص خودش را دارد.

«سلطنت در حقوق سیاسی نظامی است که به وسیله پادشاه بر طبق قانون اساسی اداره می شود»

سوگند پادشاه در اصل سی و نهم متمم قانون اساسی در واقع تعریف سلطنت در حقوق سیاسی ماست و اصل مزبور می گوید:

«من خداوند قادر متعال را گواه گرفته و بکلام الله مجید و به آنچه نزد خدا محترم است قسم یاد می کنم که تمام هم خود را مصروف حفظ استقلال ایران نموده حدود سلطنت و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم و قانون اساسی مشروطیت را نگهبان و بر طبق آن قوانین مقرر سلطنت نمایم»

سند حقوقی سلطنت:

بطور کلی، هر حقی باید متکی به یک سند حقوقی باشد که در آن سند، حد و حدود حق، کیفیت اجرا و دیگر متعلقات تابعه، کاملاً مشخص و بدور از شک و تردید باشد. از باب مثال؛ مالکیت بر عین غیر منقول، وقتی محرز است که مالکیت متکی به سند باشد.

همانطور که سند اسلام، قرآن است، سند سلطنت هم قانون اساسی و متمم آن است. وابستگی قانون اساسی به نهاد سلطنت و پادشاهی آنچنان مستحکم و اساسی است که اگر قانون اساسی را از سلطنت جدا کنیم یا آنرا بی اعتبار بدانیم، موضوع حقوقی سلطنت از قائم و اصولی بودن به دایره نظری بودن سقوط می کند و نهاد سلطنت بی سند می شود و هرکس بنوع دلخواه خودش وظائف وحد و حدود شاه را تعیین و یا خودش را شاه می شناسد و یا اختیارات شاه را به خود تخصیص و مدعی حقانیت در تشکیل دولت می گردد.

سلطنت طلب کیست؟

سلطنت طلب و یا طرفدار سلطنت در حقوق سیاسی کسی است که:

۱- قانون اساسی مشروطه که سند سلطنت مشروطه است، را محترم بدارد. نتیجه احترام و حقانیت آن قانون، به اعتبار صراحت همان قانون موروثی بودن سلطنت است.

۲- قائل به حقانیت تداوم و مشروعیت قانون اساسی باشد. زیرا که همان قانون اساسی که سند مشروعیت و حقانیت سلطنت است، شورش ۵۷ و تغییر رژیم کشور را به وسیله همه پرسی نافذ نمیداند. چنانکه همان قانون صراحت دارد براینکه:

• «تغییرات در اصول قانون اساسی شامل هیچیک از اصول مربوط به دین اسلام و مذهب رسمی کشور که طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه می باشد و احکام آن و یا مربوط به سلطنت مشروطه ایران است نمیگردد و اصول مزبور الی الابد غیر قابل تغییر است»

۳- حقانیت و مشروعیت قانون اساسی، گرچه کلیت قانون را شامل است ولی قانون دو صورت دارد یکی صورت حکمی و یا وضعی و دیگری صورت اجرائی که سنت مشروطیت آنرا قوام بخشیده و اداره کشور بر آن سنت اجرائی استوار بوده است.

سلطنت طلب به اعتبار مشروعیتی که برای اجرای قانون اساسی قائل است بطور طبیعی خود را مجری دستوراتی می بیند که در مسیر مشروعیت اجرائی تداوم قانون اساسی ساده شده باشد.

بنظر می رسد که این مطلب با توضیحی همراه باشد بد نیست:

ایجاد تکلیف قانونی برای ایرانیان معتقد به حقانیت قانون اساسی به وسیله قانونی ممکن است که آن قانون به وسیله مجلسین تصویب و به توشیح شاه رسیده باشد و دولت مجری آن گردد. در دوران فترت یعنی زمانی که بهر دلیل مجلسی وجود ندارد، تصویب نامه های دولت منتخب شاه کار همان قانون را می کند.

بنابراین اصل حقوقی در حقوق سیاسی، سلطنت طلبان خود را مکلف به دستوراتی که افراد تحت عناوین رهبر، حزب و سازمان وانجمن وامثال آنها صادر می کنند، نمی دانند و دستورات را وقتی قانونی و مقید به اجرا میدانند که از طرف دولت صادر شده باشد چرا که شاه در حقوق اساسی واجد مسئولیت نیست و دولت مجری فرامین و مسئول اجرای آن است.

از آنجا که در کمال تاسف با همه امکانات حقوقی و مشروعیت سنتی و تاریخی و قانونی سلطنت طلبان زیر چتر دولت ویا فرمان دار یا فرمان شاه قرار ندارند، لذا هیچ تکلیف مصدق اجرایی برای طرفداران سلطنت و تداوم آن وجود ندارد و مشارکت آنان در تظاهرات، مبارزات قلمی و بیانی و امثال آنها ابراز احساسات شخصی است، نه تکلیف اجرایی زیرا اولاً تکلیف همواره مستند به امر و حکم قانون ویا شرع است ثانیاً درحالیکه سلطنت طلبان دارای نص و قانون (قانون اساسی) و مجرای حکم می باشند، نمی توانند براساس و نظریه خود ویا دیگران کاری کنند که مقید به سند یعنی قانون اساسی و تداوم مشروعیت اجرایی آن نباشد و اگر به این اصل ریشه ای که از فرهنگ و منش ما ایرانیان جان گرفته است التفات نشود، همین بی سامانی و هرکه هرکه که حاکم بر وضع مبارزه سلطنت طلبان است دوام خواهد یافت.

بنا بر ملاحظات بالا:

۱- کلیه کسانی که برای شورش ۵۷ قائل به مشروعیت نمی باشند و فراندن سال ۵۸ را نافذ و سبب تغییر رژیم نمی دانند و برای قانون اساسی و تداوم اجرایی آن قائل به شرط و شروط و یا آنرا بی اعتبار میدانند، نمی توانند سلطنت طلب براساس حقوق سیاسی شناخته شوند.^۱

۲- کسانی که بنا بر خواست فلان رهبر ویا فلان پیشرو مبارزه ویا طرفدار حقوق بشر در جریانی قرار می گیرند که آن جریان را قانون اساسی و تداوم اجرایی آن تنفیذ نمی کند، نمی توانند سلطنت طلب نامیده شوند، نمیشود دهانه سبز بخودشان بزنند و خود را سلطنت طلب هم بدانند. سلطنت طلب با افراد و مسئولین حاکم در جمهوری اسلامی مبارزه نمی کند، با جمهوری اسلامی هم مبارزه نمی کند که اگر پای جمهوری مثلا «ایرانی» به میان آمد، تغییر شکل بدهد.^۲

سلطنت طلب با آنچه که غلبه خود را بر مشروعیت تداوم اجرایی قانون اساسی و سلطنت جاری ساخته ویا می سازد مبارزه می کند، و ماهیت این مبارزه هم فقط براندازی، رفع ید غاصبانه و محو آثار غلبه است.^۳

برای مثال آنجا که داریوش همایون گفته است (مصاحبه با رادیو زمانه) «اولویت کنونی شکست دادن احمدی نژاد است نه سرنگونی رژیم که امکان ندارد.»

این چنین سخنی را حقوق سیاسی و سند رژیم مشروطه پادشاهی نمی پذیرد و گوینده آنرا سلطنت طلب نمی شناسد.

موقعیت به اصطلاح انجمن پادشاهی:

انجمن پادشاهی اسم مستعار شخصی بنام فرود فولادوند است که نام قبلی او فتح الله منوچهری بوده است.

^۱ - قابل توجه کسانی که خود را سلطنت طلب و طرفدار نظام پادشاهی می دانند ولی قانون اساسی را اصلاً نمی پذیرند و گاهی ادعا می کنند روح ویا جسم ویا شالوده ای از آنرا در نظر دارند. این مسئله حقوقی در برابر آنان نیاز به پاسخ مستدلی از سوی آنان را خواهد داشت. ح-ک
^۲ - نکته حقوقی مهمی در این جمله هست که لازم به تفکر دوباره و چند باره است. روی سخن با کسانی است که امروز سر خود اعلام دولت در تبعید می کنند ویا به هر نحوی برای خود قائل به ذات می شوند و خود را سلطنت طلب و طرفدار نظام پادشاهی می دانند. ح-ک
^۳ - این نکته ای بسیار مهم و حقوقی است و کسانی که فقط در پی براندازی یک قشر از رژیم جمهوری اسلامی هستند و برخی جناح بندی هارا به نوعی پذیرا می باشند نمی توانند خود را در این قالب جا بدهند. ح-ک

انجمن پادشاهی، یعنی انجمنی که میخواید پادشاهی بکند. فولادوند از نظریه انتخابی بودن شاه پیروی می کرد. نظریه مزبور در تاریخ هردوت اشاره ای دارد به زمان داریوش که پس از غلبه داریوش و فرماندهانش بر «بردیا» فکر انتخابی پادشاه را سران ارتش داریوش مطرح کردند که با موفقیت همراه نبود و بالاخره داریوش بنا بر قراری که گذاشته شده بود؛ به پادشاهی رسید.

فولادوند در سالهای نخست فعالیتش، فکر انتخابی بودن شاه را با یکی از ایرانیان که گفته میشود سابقه کومونیستی در ایران داشته در میان گذاشت آن ایرانی هم آن فکر را به ایران یاری مقیم آلمان منتقل کرد و آن ایرانیار هم برای اظهار نظر برای من فرستاد که با جوابی که او دادم دیگر آن ایران یار مقیم آلمان پیگیر این فکر باطله نشد.

پس از چندی نشریه «گام» که در استرالیا منتشر می شد به حمایت از این فکر و نظر مرده و مردود برآمد و درست همان طرز فکر و خواسته فولادوند را دنبال کرد. مدعی تشکیل مجلس مهستان شد که باید از بزرگان تشکیل گردد و امر انتخاب شاه را عهده دار بشود و مسئولیت اعمال شاه را هم همان مجلس که شاه را معرفی و انتخاب کرده باید عهده دار بشود - حمایت و تائید قانون اساسی مشروطه را جنایتی دانست و نوشت که؛ «اندیشه وران و بخردان در فرارگاه مهستان بجلوگیری از آن (یعنی تداوم اجرائی قانون اساسی مشروطه) برخاسته اند».

گام، بدون اینکه نامی از فولادوند به میان آورد (زیرا دو پادشاه در اقلیمی نگنجد..) خیلی تند تر از فولادوند به اشاعه افکار فولادوند پرداخت و در جهت مخالفت با قانون اساسی مشروطیت و خاصه موروثی بودن سلطنت و در نهایت تصدی رضا شاه دوم به سلطنت بسیار تند تر از فولادوند راند و حتا به این مرحله فکاهی هم وارد شد و قانون اساسی جدیدی بوسیله مهستان نوشت و اعلام هم کرد که شاهنشاه ایران در ایران تشریف دارند... (!)

فولادوند و «گام» هر دو خدمات شاهان پهلوی را می ستودند ولی نسبت به رضا شاه دوم بی احترامی و بد زبانی و حتا نفرین ها را از حد کثیفترین هم گذراندند.

لازم به توضیح نیست که قضاوت نسبت به کارهای اشخاص چه آنکه قضاوت مثبت و یا منفی باشد ممکن است درست باشد ولی بهر حال به اعتقادات سیاسی مربوط نمی شود خیلی از شخصیت های خارجی اقدامات شاهنشاه ایران را تجلیل کردند ولی آنها اعتقادی به حقانیت قانون اساسی و تداوم سلطنت ایران نداشتند.

باری؛ این دو نفر یعنی فولادوند و «گام» خود را سلطنت طلب می دانستند و سلطنت طلبان هم آنها را خارج از خود نمی دانستند ولی همانطور که استدلال شد، به ملاحظه مخالفت آنان با قانون اساسی مشروطه یعنی سند حقانیت سلطنت، حقوق سیاسی، اجازه نمی دهد که آنها سلطنت طلب شناخته شوند.

انجمن پادشاهی عنوان واهی و فاقد شخصیت حقوقی:

عرض شد؛

۱- همانطور که هرکه اصول دین اسلام را قبول نداشته باشد و یا برآن اصول چیزی بیافزاید و یا کسر کند مسلمان واقعی شناخته نمی شود، هرکس هم که قانون اساسی مشروطیت و تداوم اجرائی آنرا قبول نداشته باشد، از نظر حقوق سیاسی سلطنت طلب نمی شود.

۲- همانطور که اشاره شد نام «انجمن پادشاهی» اسم مستعار فولادوند بوده است و این بدان معنی است که «انجمن

پادشاهی» که گویای وجود یک شخصیت حقوقی است، وجود حقوقی نداشته است. شخصیت حقوقی وقتی منشاء حق می گردد که به ثبت برسد، دارای اساننامه و مسئولین مشخص باشد. درست همانند اشخاص که باید دارای

شناسنامه و هویت معین باشند. اگر افراد، از نام و عناوین شخصیت های حقوقی مانند سازمان، جمعیت، انجمن، جبهه و حزب و امثال آنها استفاده کنند، عمل نوعی کلاهبرداری سیاسی است و استفاده از آن نام ها سبب رفع مسئولیت و یا تقسیم مسئولیت نمی شود.

در تطبیق مورد، افرادی که جمهوری اسلامی مدعی است به اقدامات جنائی دست زده اند از آنجا که «انجمن پادشاهی» وجود حقوقی ندارد ولذا نمی شود متهم با به موضعی که فاقد شخصیت حقوقی است مربوط دانست.

احراز هویت و متهمین:

مهمترین وظیفه دادرسان دادگاه احراز هویت متهمین است، جمهوری اسلامی درحالیکه ادعا دارد از ذکر نام متهمین به ملاحظه شخصیت و احتمال برائت آنان خودداری می کند، چگونه قبل از احراز شخصیت حقوقی باصطلاح «انجمن پادشاهی» و پیوستگی متهمان به آن انجمن بستگی آنان را به انجمن واهی پادشاهی اعلام می کند. (!؟)

این قرینه ای است که ثابت می کند عنوان «انجمن پادشاهی» و وابستگی دو نفر از متهمین به آن انجمن واهی از طرف جمهوری اسلامی بدان نیت است که حضور مشارکت سلطنت طلبان را در وقایع وابسته به انتخابات مطرح سازد چنانکه هرکجا که مسئله نیرو های مقابل جمهوری اسلامی را مطرح می کند، از مجاهدین خلق، نهضت آزادی، مشارکتی ها و سلطنت طلبان و سبزی ها یکجا و یک قلم نام میبرد.

این نکته نیز اشاره کردنی است که هیچ دلیلی و سندی وجود ندارد که حتا همان دو نفر متهمی که اعلام شده «وابسته به انجمن موهوم پادشاهی هستند» واقعا منتسب و در ارتباط با فعالیت های فولادوند بوده اند چرا که در مصاحبه ای که اخیرا صدای آمریکا با اطرافیان فولادوند انجام داده آنها اظهار داشته اند که با چنین نام ها و اشخاصی آشنا نیستند.

امیر فیض - حقوقدان